

بازتعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم م. و تأثیر آن بر نظام آموزشی مصر

زهرا خدایی قشلاق*

ولی‌اله برزگر کلیشمی**

چکیده

تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، تعریف و تلقی رایج از علم در سرزمین‌های اسلامی، تحت تأثیر آیات و احادیث، میراث سلف نخستین و حاکمیت رویکرد نقل‌گرای مبتنی بر کتاب و سنت در نهادهای آموزشی، اغلب قلمرویی محدود و ماهیتی دینی داشت. با استناد بر پژوهش‌های انجام شده، رویارویی با غرب، مشاهده قدرت تکنولوژیکی علوم جدید و مقایسه پیشرفت کشورهای اروپایی با عقب‌ماندگی مزمن کشورهای اسلامی، چالش‌های ذهنی متعددی را در حوزه‌های مختلف، میان متفکران مسلمان برانگیخت. یکی از رویکردهای مشترک اندیشمندان مسلمان در مواجهه با چالش‌های ذهنی نوپدید، بازتعریف برخی مفاهیم سنتی، کلیدی و بنیادین در حوزه‌های گوناگون و انطباق آن با نیازها و مقتضیات جدید بوده است. مصر از دهه پایانی قرن هیجدهم میلادی به این سو، یکی از کانون‌های مواجهه با غرب و مدرنیته بود و تحولات گسترده‌ای را در عرصه‌های مختلف تجربه نمود. در جستار حاضر به مطالعه موردی تلقی متفکران مصری از علم، پس از مواجهه و آشنایی آنها با مدرنیته می‌پردازیم و ضمن مقایسه آن با تلقی آنان از علم در دوران پیشامدرنیته به بیان تفاوت‌ها و علل بازتعریف علم از سوی اندیشمندان مصری و ضرورت‌های آن خواهیم پرداخت. **کلیدواژه‌ها:** تاریخ علم، مفهوم علم، بازتعریف علم، نوگرایی در مصر، نظام آموزشی مصر.

*دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. z.Khodaie1391@gmail.com

**استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (نویسنده مسئول).

v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۵

۱. مقدمه

عام‌ترین مفهوم «علم» بر هر نوع آگاهی که انسان درباره خود و جهان پیرامونش کسب کند، دلالت می‌کند. بررسی مفهوم علم نشان می‌دهد که هم در فرهنگ جوامع اسلامی و هم مسیحی، این مفهوم اغلب واجد صبغه و ماهیت دینی بوده و دانش الهی در کانون همه تعاریف و تلقی‌های رایج از علم قرار داشته است. از عصر نوزایی به بعد، یکسان-انگاری مفهوم علم با علم تجربی در مغرب زمین، تعریف جدیدی از علم بود که توسط متفکران غربی ارائه شد و به‌رغم خسارت‌های معنوی ناشی از تلقی جدید، پیشرفت تکنولوژیکی غرب را رقم زد. در این سو در جوامع اسلامی، تنازع عقل‌گرایان و طرفداران نقل با یکدیگر از یک طرف و نوع و چگونگی کاربرد واژه علم و مصادیق و مشتقات آن در ادبیات دینی از طرف دیگر، قلمرو مفهومی و مصداقی علم را در دنیای اسلام با چالش‌های جدی مواجه ساخت. فرجام این مناقشه فرساینده، با پیروزی نقل-گرایان و چیرگی آنها بر نهادهای تعلیم و تربیت در دنیای اسلام و طرد و تکفیر پیروان اصالت عقل و معتزلیان، واژه علم را بسته و محدود نگاه داشت و آن را دچار انقباض مفهومی و مصداقی ساخت. بدین ترتیب علم در جهان اسلام از منظر کلی و کلان، در دوران پیشامدرنیته خاصه سده‌های منتهی به آن، به‌رغم برخی فرازهای درخشان آن، به-دلیل فروبستگی مفهومی تحمیل شده بر آن و سیطره رویکرد تنگ نظرانه، از زاینده‌گی و بالندگی مورد انتظار، در حوزه علوم غیر دینی برخوردار نبود. ورود مدرنیته به مراکز اصلی سرزمین‌های اسلامی، چالش‌های فکری و نظری متنوعی را در عرصه‌های گوناگون برانگیخت و جدال سختی را بین سنت‌گرایان و نوگرایان در جوامع اسلامی دامن زد. یکی از آوردگاه‌های اصلی تقابل سنت و مدرنیته، حوزه تعلیم و تربیت و مفاهیم بنیادی مرتبط با آن از جمله علم بود. مفهوم جدید علم و دستاوردهای ناشی از آن، علم سنتی و ناتوانی‌های مزمین آن را به چالش سختی کشید. حاصل این چالش درازدامن، بازنگری در مفهوم علم و بازتعریف آن و مفاهیم مرتبط با آن نظیر علم نافع در جهان اسلام بود.

جستار حاضر، بر آن است سرزمین مصر را که همواره به واسطه عالمان و مراکز علمی بزرگ نام‌بردار بوده و با اندکی تسامح، اردوگاه فکری و مرکز تولید اندیشه برای اکثریت جهان اسلام در این دوره به‌شمار می‌آمده، از این زاویه بکاود. بعلاوه پیشگامی و تجربه مصر در مواجهه با غرب جدید و مفاهیم مدرن ناشی از مدرنیته به واسطه هجوم ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸م. به آن، وجه دیگر ترجیح مصر در این بررسی

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. م. و... ۱۱۵

می‌باشد. پرسش اصلی مقاله این است که با عنایت به فهم رایج از علم در مراکز آموزشی مصر در دوران پیشامدرنیته، عوامل تأثیرگذار در بازتعریف علم توسط متفکران مصری در قرن نوزدهم میلادی و ضرورت‌های آن چه بودند و این امر چه تأثیری بر نظام آموزشی مصر داشته است؟

۲. بررسی مفهوم علم در مصر پیش از قرن ۱۹م.

بر پایه گزارش‌های تاریخی، دست‌کم در دوران ممالیک و عثمانی، اصطلاح «علم نافع» تنها بر علوم دینی اطلاق می‌شد. اغلب کسانی که به تفسیر این حدیث پیامبر «إذا مات بن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه، او علم یتفیع به، او ولد صالح یدعو له: «وقتی انسان بمیرد عملش در این دنیا قطع می‌شود مگر در سه مورد: به صدقه‌ای که همچنان جاری باشد و فایده برساند، علمی که از آن استفاده شود و فرزند صالح که برای او دعا کند» پرداخته‌اند، علم نافع را به علوم دینی تفسیر نموده‌اند (عمار، ۲۰۱۰: ۱/ ۲۸۴). در این دوره در مجموع این اندیشه رایج بود که اشتغال به علوم که انسان را از اختصاص تمام عمرش به عبادت باز می‌دارد، گمراهی و کار بیهوده است و اگر ضرری برای انسان نداشته باشد، هرگز نفعی برای او در زندگی اخروی نخواهد داشت (عمار، ۲۰۱۰: ۱/ ۲۸۱). بر همین اساس و با توجه به عدم کفایت عمر انسان برای فراگیری همه علوم، یکی از وظایف متعلم آن بود که بهترین علوم و علل برتری آنها را بشناسد. علل برتری علمی بر علم دیگر با دو چیز سنجیده می‌شد: یکی برتری در فواید و نتایج و دیگری برتری در قوت و استحکام دلایل و براهین به کار گرفته شده در علم. برای مثال علم طب با نظر به منافع و فواید آن که حفظ بدن بود بر علم حساب برتری داشت؛ ولی علم حساب با توجه به قوت و استواری دلایل و براهین مورد استفاده در آن، بر علم طب برتری داشت. بدین ترتیب، علم دین، برترین علوم به شمار می‌آمد؛ چون فایده و غایت آن صیانت و حفاظت از روح انسان و نجات آن از شقاوت و بدبختی ابدی بود (مبارک پاشا، ۱۸۸۲: ۱/ ۱۶-۱۸). لذا آنچه در اماکن آموزشی به عنوان علم ترویج می‌شد صبغه کامل دینی داشت و از محدوده علوم دینی فراتر نمی‌رفت. به گفته لین (Lane) تصور رایج در بین مسیحیان اروپایی این بود که مسلمانان تقریباً دشمن هر شاخه‌ای از دانش هستند. هر چند این تصور نادرست بود؛ ولی این موضوع صحت داشت که مطالعات و آموزش مسلمانان در این دوره به حوزه‌های معینی محدود ماند و منحصر به آنها شد (Lane, 1895: 227). وی درباره عدم تمایل عالمان

مصری به فراگیری علوم غیردینی چنین گزارش می‌دهد: « بسیاری از علمای مصر، کاملاً در مباحث صرف و نحو عربی و معانی و بیان و ادبیات تبحر دارند؛ با این وجود علمی که در این کشور بیشتر مورد توجه است، منحصر به علم کلام و فقه است. شمار اندکی از علمای مصری، با تاریخ ملت خود آشنا هستند و بسیار نادرنند آنان که از تاریخ ملل دیگر اطلاع داشته باشند. تعداد کمی از آنها به فراگرفتن طب، شیمی (شاخه ای که دانش نخست ما در آن مدیون عرب‌ها- مسلمانان- بود)، ریاضیات و یا نجوم مبادرت می‌ورزند. پزشکان و جراحان مصری بیشتر بربر هستند و در حرفه خود مهارت ندارند. در این مملکت، کیمیاگری بیش از شیمی و طالع‌بینی بیش از علم نجوم مورد توجه است و اگر کسی بگوید خورشید ثابت است و زمین به دور آن می‌گردد، از نظر آنها کفر محض است (Lane, 1895: 227-228). گزارش جبرتی مورخ دوره گذار در مصر، از مناظره احمد پاشا با برخی از عالمان ازهر از جمله شیخ عبدالله شبرای (۱۶۷۹-۱۷۵۷م.) شیخ وقت جامع ازهر نیز در تبیین جایگاه علم و تلقی علمای ازهر از علم در این دوره بسیار راهگشاست. به گفته جبرتی، پس از ورود احمد پاشا، که اهل فضل بود و به ریاضیات علاقه داشت، به قاهره، بزرگان علما به دیدار وی رفتند. وی به مباحثه با آنها پرداخت و درباره ریاضیات از آنها پرسش نمود. پاسخ ازهریان این بود که ما این علوم را نمی‌شناسیم. وی در یکی از نشست‌های خود با شیخ جامع ازهر، چنین می‌گوید: در دیار رومی (ترکیه) معروف است که مصر معدن علوم و مرکز فضائل است. ولی آنچه می‌بینم با آنچه شنیده‌ام یکی نیست. شیخ ازهر پاسخ داد: سرورم همان‌طور هست که شنیده‌اید! مصر معدن علوم است. احمد پاشا گفت: پس کجاست؟ در حالی که شما برترین علمایشان هستید ولی زمانی که درباره علوم از شما پرسیدم چیزی از آن را نزد شما نیافتیم! غایت علم و تحصیل شما منحصر به فقه و معقول (کلام) و علوم مقدماتی و ابزاری است و علوم اصلی را وانهادید! شیخ ازهر پاسخ داد: ما برترین عالمان این سرزمین نیستیم. اغلب عالمان ازهر تنها به قدر نیاز خود در علم الفرائض و المواریث (دانش محاسبه سهم هر یک از وارثان در طبقات گوناگون) به فراگیری برخی از فروع ریاضیات می‌پردازند. شیخ ازهر همچنین در پاسخ احمد پاشا درباره علم نجوم و ضرورت فراگیری آن می‌گوید: فراگیری این علم واجب کفایی است و اگر کسی به آن اقدام کند از دیگران ساقط می‌شود و آموزش و یادگیری آن نیازمند ابزار و وسایل و همچنین شرایط و قابلیت است که در ازهریان وجود ندارد، زیرا اغلب آنها از طبقات فقیر و از نواحی و مناطق اطراف هستند» (جبرتی، ۱۹۹۸: ۱/ ۳۱۵-۳۱۶).

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. و... ۱۱۷

شگفت آنکه حتی آموزش مبانی مقدماتی علم حساب (ریاضیات) در مکتب‌خانه‌ها معمول نبود. دانش‌آموزان برای یادگیری و کسب مهارت‌های اولیه در علم حساب پس از پایان کلاس‌های قرآن نزد قیپان‌داران در بازار فرستاده می‌شدند (Dunne, 1938:3). به نظر می‌رسد سطره تفکر کلامی اشعری و مذاهب فقهی اهل سنت و جماعت خاصه مذهب شافعی بر نهادهای آموزشی مصر در این دوره و حمایت جامع از هر از مسلک اشعری (عبدالرزاق، ۱۹۹۵ / ۱ / ۵۸-۶۷) تأثیر بنیادین در شکل‌گیری این نوع تلقی از علم در بین مصریان داشته است.

در میان اهل سنت و جماعت، از ابتدا تنها بر علم موروث از نبی، علم اطلاق می‌شد و جز آن را علم نافع نمی‌شمردند؛ هرچند به ظاهر عنوان علم بر آنها اطلاق شده باشد! علمی که نفع آن برای اعمال دینی آشکار نبود، از نظر آنها بی‌فایده بود و می‌گفتند که چنین علمی به خروج از صراط مستقیم منتهی خواهد شد. علوم اوائل را «علوم مهجوره» و «حکمه مشوبه بکفر» می‌شمردند و معتقد بودند، نهایت آن به کفر و تعطیل خواهد کشید (ابن تیمیه، ۲۰۰۸: ۱ / ۲۳۸؛ فاخوری و خلیل الجبر، ۱۳۶۷: صص ۳۴۸-۳۵۱؛ صفا، ۱۳۳۶: ۱۳۹؛ صفا، ۱۳۶۵: ۱۰۴-۱۰۵). صوفیه نیز در شکل دهی، تثبیت و گسترش رویکرد تنگ‌نظرانه نسبت به علم و تلقی بسته و مضیق از آن در مصر این دوره به گونه‌ی دیگر نقش‌آفرینی می‌کرد و برداشت انقباضی مسلک اشعری و مذاهب فقهی اهل سنت و جماعت از علم را مور تأیید قرار می‌داد. چنان‌که از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید، صوفیه مصر در عصر عثمانی آدابی را وضع نمودند که همه پیروان و مریدانشان موظف به رعایت آن بودند. برخی از آنها در طلب علم حکم به زهد می‌کردند و تفکر عدم آموزش و فراگیری زیر نظر مدرس و یا از طریق کتاب را ترویج می‌نمودند. برای نمونه شعرانی که امام روزگار خود بود، نزد هفتاد شیخ آموزش دید که هیچ‌یک از آنها علم نحو را نمی‌دانستند (عبدالرزاق، ۱۹۹۵: ۱ / ۶۵). طه حسین نمونه‌ای از این باور صوفیان را در روزگار خویش بیان کرده، چنین می‌گوید: «عالمی به نام حاجی خیاط تمام عالمان و فقیهان را سبک‌مغز می‌پنداشت به واسطه آنکه آنان علم خود را از کتاب می‌گرفتند نه از مراد و قطب. او عقیده داشت که علم صحیح و اساس، علم لدنی است که از جانب خداوند بر دل آدمی نازل می‌شود، بدون آنکه نیازی به کتاب باشد یا دارنده آن به خواندن و نوشتن احتیاج داشته باشد» (حسین، ۱۳۴۸: ۶۲).

۳. متفکران مصری و طبقه‌بندی علوم

یکی از موضوعاتی که باید مورد توجه قرار گیرد، دیدگاه متفکران مصری در خصوص طبقه‌بندی علوم است. بنابر گزارش‌های تاریخی، طبقه‌بندی علوم به عقلی و نقلی از

سوی ابن خلدون، صورت نهایی تقسیم علوم در اسلام محسوب می‌شد. بسیاری از مدارس به ویژه در عالم تسنن، اصول طبقه‌بندی ابن خلدون را پذیرفته بودند، هرچند همه موضوعاتی را که ابن خلدون در شمار علم قرار داده بود، تدریس نمی‌کردند (نصر، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰). همچنین گزارش‌های دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد تقسیم‌بندی علوم به فرض عین و فرض کفایت از سوی غزالی (غزالی، ۱۴۲۶: ۲۱-۲۶)، پس از او نه تنها مورد قبول جماعت صوفیان؛ بلکه بسیاری از علما خاصه شافعیان واقع گشت، به صورتی که آنها در تألیفات خود از آن اقتباس و بدان استناد کرده‌اند (طاهری-عراقی، ۱۳۶۳: ۸۷). محمد قطب در طرح دلایل انحطاط علمی مسلمانان تقسیم‌بندی غزالی را مورد توجه قرار داده و می‌نویسد: این تصور در میان امت اسلامی وجود داشت که اشتغال به علوم طبیعی و دنیوی باعث نقص در دین و دوری از دستور خداوند است. این اندیشه به مراکز علمی بزرگ همچون ازهر سرایت کرد. اساس اعتقاد آنها این بود که اشتغال به این علوم، کفر یا شبیه کفر است و علم، تنها علم شریعت است و علمی غیر از آن وجود ندارد. در قرن پنجم هجری غزالی از واجب عینی و کفایی سخن گفت و علوم طبیعی و دنیوی را جزء فروض کفایی قرار داد؛ یعنی اگر کسانی از امت به فراگیری آن قیام نکنند، همه آحاد امت گناهکار خواهند بود. با این حال (و شاید به دلیل مخالفت شدید غزالی با علوم اوائل و یا درک نادرست از گفتار غزالی)، امت اسلامی در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ هجری (۱۸ و ۱۹ میلادی) به اینجا رسید که اشتغال به علوم دنیوی را کفر و یا شبه کفر به شمار می‌آوردند و فراموش نمودند که کسب آماجگی مورد اشاره در آیه «*وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ...*»^۱ جز با تسلط و چیرگی در این علوم امکان تحقق نخواهد داشت. علوم دینی و شرعی نیز در این مراکز آموزشی، نشاط و پویایی این علوم در قرن‌های اولیه تمدن اسلامی را نداشت و فاقد هر گونه زاینده‌گی علمی بود. آموزش این علوم مبتنی بر پرورش قدرت اجتهاد نبود و صرفاً به تکرار گفته‌های عالمان سلف تکیه داشت (قطب، ۲۰۰۲: ۲۴-۲۵). در سراسر قرون میانه اسلامی تا نخستین مواجهه جامعه مصری با غرب، نگاه غزالی بر تقسیم‌بندی علوم غلبه داشت و همچنان از سوی جامعه علمی مصر به رسمیت شناخته می‌شد.

برای مثال تأثیر سوء و زیانبار تقسیم‌بندی غزالی از علوم را می‌توان در سخنان شیخ ازهر در گفتگو با احمد پاشا در خصوص علم نجوم و بی‌توجهی به آموزش آن با این توجیه که فراگیری آن جزء واجبات کفایی است به روشنی مشاهده کرد (جبرتی،

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. و... ۱۱۹

۱۹۹۸: ۳۱۵-۳۱۶). همچنین در گفتار علی مبارک پاشا در کتاب خود «علم الدین» و استفاده از علوم محمود (در مقابل علوم مذموم) گونه دیگری از ردپای گفتمان غزالی در علوم را می‌توان یافت. وی یکی از وظایف متعلمان را این نکته می‌داند که هیچ شاخه‌ای از علوم محمود و هیچ‌یک از انواع آن را کنار نگذارند، مگر آنکه دست‌کم نسبت به مقصد و غایت آن شناخت پیدا کنند، سپس اگر عمر فرصتی داد، به دنبال تبحر در آن علم باشند، در غیر این صورت تنها به مهم‌ترین آنها پردازند و بقیه را رها کنند (مبارک پاشا، ۱۸۸۲: ۱۶/۱). جالب آن است که حتی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی نیز، درباره حضور و مقبولیت نظر غزالی در تقسیم بندی علوم میان عالمان ازهر می‌توان به نشانه‌هایی دست یافت. برای مثال در سال ۱۸۸۷م. فردی از شیخ انبایی درباره جواز یا ضرورت تحصیل علمی مانند ریاضیات و فلکیات، علوم طبیعی و کیمیا برای فرد مسلمان با هدف تقویت توانایی جماعت مسلمانان جهت همگامی با ملل جهان می‌پرسد. وی به سخنی از امام محمد غزالی استناد کرده و می‌گوید: بر مسلمانان است که شرایط را برای قیام شماری کافی از افراد خود برای تحصیل این علوم فراهم آورند. وی همچنین به موافقت علمای مذهب حنبلی با این سخن غزالی نیز استناد کرده است (فضل‌الرحمن، ۱۳۸۱: ۴). روش جامع ازهر حتی در پایان قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری) این گونه بود که علوم را به سه دسته کلی تقسیم می‌کرد: علوم دینی، علوم لغوی و علوم عقلی. بیشتر عمر متعلمان صرف فراگیری دو دسته نخست می‌شد و برای فراگیری علوم عقلی، تنها زمان اندکی اختصاص می‌یافت (کرابس، ۱۹۹۳: ۱۲۵-۱۲۶).

۴. علل باز تعریف علم در مصر قرن ۱۹م.

نخستین مواجهه جدی دنیای اسلام با علوم جدید غربی به سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، باز می‌گردد. در این قرون، مواجهه سرزمین‌های اسلامی با قدرت‌های اروپایی و شکست نظامی در برابر آنها، ضرورت علم‌گرایی را در میان آنها پدید آورد و علوم جدید با اهداف مختلف از جمله تقویت قدرت نظامی، مورد توجه قرار گرفت. نخستین طلیعه این ضرورت، در سطح جامعه عثمانی به وجود آمد و سلطان محمود دوم با آغاز برخی اصلاحات نظامی، سعی در جبران ضعف سیاسی و نظامی امپراتوری عثمانی نمود (کالین، ۱۳۹۱: ۷۸). در مصر قرن ۱۹ میلادی نیز، به واسطه حمله ناپلئون بناپارت (۱۷۹۸-۱۸۰۱م) به مصر و پدیدار شدن عقب ماندگی مصریان از یک سو و متعاقب

آن، قدرت یافتن محمدعلی پاشا از سوی دیگر، زمینه تغییرات گسترده را در فضای فکری و علمی آن فراهم ساخت و در پی آن، مفهوم سنتی علم همانند خیلی از مفاهیم سنتی دیگر، به چالش کشیده شد. برخی از مهم‌ترین عوامل که زمینه‌های لازم را برای ظهور و رشد رویکرد جدید نسبت به علم و مصادیق و لوازم آن و فاصله گرفتن از تلقی مضیق و متصلب گذشته نسبت به علم فراهم ساخت، می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- هجوم نظامی ناپلئون بناپارت به مصر و استقرار در آن (سال‌های ۱۷۹۸م تا ۱۸۰۱م): با توجه به موضوع بحث، آنچه هجوم نظامی فرانسه را در این زمینه حائز اهمیت می‌سازد، حضور هیئتی از دانشمندان و متخصصان علوم مختلف بود که برای شناخت جامعه مصری و تحقق آمال ناپلئون، او را همراهی می‌کردند. علومی که اعضای مجمع علمی در آن تخصص داشتند عبارت بودند از: ریاضی و هندسه، فلک، مکانیک، کیمیا، زمین‌شناسی و معادن، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، پزشکی و جراحی، داروشناسی، اقتصاد سیاسی، حفاری و تاریخ و باستان‌شناسی، معماری و نقشه‌برداری، راه‌سازی و پل‌سازی، جغرافیا، دریانوردی و کشتی‌سازی، نقاشی و مجسمه‌سازی، ادبیات، موسیقی، ترجمه و صنعت چاپ (رافعی بک، ۱۹۴۴: ۱/۹۴-۱۰۷؛ شیال، ۲۰۰۰: ۶۷). این گروه در مصر به پژوهش مشغول شدند و در قالب مجمع علمی به انتشار فعالیت‌های پژوهشی خود و ترجمه و نشر کتاب، روزنامه و مجله پرداختند.^۲

۲- ظهور محمدعلی پاشا: برخی دوره محمدعلی پاشا و حاکمیت وی بر مصر از سال ۱۸۰۵ تا ۱۸۴۹ میلادی را به‌خاطر اقدامات اصلاحی گسترده وی، با ظهور مصر مدرن و شکل‌گیری دولت و نهادهای مدرن در مصر برابر دانسته‌اند. اقدامات اصلاحی محمدعلی پاشا به‌ویژه در حوزه فرهنگ و تعلیم و تربیت، تأثیر به‌سزایی در گسترش علوم جدید و شکل‌گیری تلقی جدید از علم در بین متفکران مصری داشته است. از جمله اقدامات فرهنگی وی می‌توان به: تأسیس مدارس جدید، اعزام دانشجویان به خارج و صنعت چاپ اشاره نمود. آنچه موجب تمایز مدارس محمدعلی پاشا نسبت به ازهر و مکتب‌خانه‌ها شد، توجه به رشته‌های مختلف علمی در برنامه آموزشی این مدارس بود. در واقع مدارس جدید با عنایت به محتوا و روش‌های آموزشی آنها و علومی که در آنها تدریس می‌شد، عامل مهمی در اصلاح رویکرد نخبگان مصری و فهم آنها نسبت به علم و انواع آن به‌شمار می‌آمد. نگاهی گذرا به برخی مدارس این دوره و دروسی که در آنها آموزش داده می‌شد، به‌خوبی درستی این گفته را در باب زمینه‌سازی

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. م. و... ۱۲۱

و تأثیرگذاری نهادهای نوین آموزشی، نشان می‌دهد. برای مثال در مدرسه طب (۱۲۴۲ق/۱۸۲۷م) درس‌هایی نظیر فیزیک، شیمی، گیاه‌شناسی، علم تشریح، فیزیولوژی، علم بهداشت یا حفظ‌الصحة، زهرشناسی، درمان‌شناسی، علم شناخت امراض و داروشناسی (رافعی بک، ۱۹۴۴: ۴۰۰/۱؛ Dunne, 1938: 124-125) در مدرسه طب بیطری (دامپزشکی) (۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م) درس‌های فیزیک، شیمی، گیاه‌شناسی و داروسازی (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۱۵؛ Dunne, 1938: 134) در مدرسه صیدله (داروسازی) (۱۲۴۵ق/۱۸۳۰م) درس‌هایی مانند علم تشریح، فیزیولوژی، بهداشت، آسیب‌شناسی داخلی و خارجی، چشم‌پزشکی و دامپزشکی، شیمی، معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و داروسازی (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۳۰۰؛ Dunne, 1938: 132) آموزش داده می‌شد. در مدرسه مامایی (۱۸۳۱-۱۸۳۲م./۱۲۴۶-۱۲۴۷ه.ق) (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۳۰۰؛ Dunne, 1938: 132) و انواع مدرسه‌های دیگر نیز که در حوزه‌های زراعت، کشاورزی، فنون و صنایع نظامی فعالیت می‌کردند، بخش قابل توجهی از محتوای آموزشی را، علوم جدید متناسب با اهداف این مدارس تشکیل می‌داد (عبدالکریم، ۱۹۳۸: ۸۲، ۳۹۰؛ جبرتی، ۱۹۹۸: ۳۹۷/۴؛ Dunne, 1938: 138, 141).

علاوه بر تأثیرگذاری نهادهای آموزشی نوین در اصلاح رویکرد متفکران مصری نسبت به علم و مصادیق آن، اعزام دانشجویان برای تحصیل در کشورهای اروپایی نیز، فرآیند مذکور را شدت بخشیدند. اعزام بیش از ۳۰۰ نفر از مصریان طی هفت هیأت در دوره محمدعلی‌پاشا برای تحصیل علمی مانند تاریخ، جغرافیا، ادبیات، هندسه، ریاضیات، طب و جراحی، علوم نظامی و اداری، علوم دریایی و کشتی‌سازی، حقوق و علوم سیاسی، طبیعیات، زراعت و هنرهای زیبا در کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، انگلیس- و... (شیال، ۱۹۵۱: ۳۶؛ طوسون، ۱۹۳۴: ۴۰۲-۴۰۸؛ رافعی بک، ۱۹۸۹: ۱۰-۲۶؛ عماره؛ ۲۰۰۷: ۵۱) و بازگشت آنها به مصر و اشتغال آنها در سازمان‌های اداری، آموزشی و جز آن، تأثیر به‌سزایی در اصلاح ذهنیت مصریان در باب علوم نوین و تلقی سنتی آنها از علم داشته است. تجربه حضور این دانشجویان در کشورهای غربی سبب شد تا ذهنیت‌های آنان تحت تاثیر فضای فکری کشورهای اروپایی که در آن تحصیل می‌کردند، تغییر یابد. مسیو جومار (Edme-François Jomard)^۳ در این باره چنین می‌گوید: از مضامین نوشته‌های این دانشجویان چنین بر می‌آید که آنها قبل از آنکه بنویسند با عقل فرانسوی فکر می‌کنند، نه با عقل عربی. با چنین وضعیتی، انتظار می‌رود که خرافات- شرقی به زودی از عقل‌هایشان محو و نابود گردد و پرده‌های بسیاری که چشمان

شرقیان را پوشانده و آن‌ها را به زنجیر طفولیت مقید ساخته به تدریج فروافتد. حداقل این واقعیت شامل حال دانشجویانی خواهد شد که نزد ما درس می‌خوانند (طوسون، ۱۹۳۴: ۱۹). علاوه بر این، ورود و راه‌اندازی صنعت چاپ، تأسیس مرکز ترجمه و ترجمه بسیاری از کتاب‌های علمی اروپاییان جهت آموزش در مدارس جدید و چاپ آنها^۱ از دیگر عوامل مهمی است که باید به آن توجه داشت.

۵. بازتعریف علم و تأثیر آن بر نظام آموزشی مصر

عوامل یاد شده، زمینه‌های پیدایش نوعی آگاهی اولیه، صوری و سطحی را نسبت به علوم جدید و قابلیت‌ها و توانمندی‌های آن در سطح جامعه به‌ویژه نزد طبقه اندیشمند مصر و کارگزاران سیاسی آن فراهم ساخت. در مجموع به دنبال تغییراتی که پس از مواجهه با علوم جدید غربی در سرزمین‌های اسلامی ایجاد شد، در کنار نگرش سنتی به علم، نوعی نگرش ابزاری نیز نسبت به علم به‌وجود آمد و علم به‌مثابه ابزار قدرت و مدخل پیشرفت تلقی گردید (کالین، ۱۳۹۱: ۷۹). نخستین جریان حامی دریافت علوم جدید چه از میان حاکمان و کارگزاران سیاسی و چه متفکران نوگرا، اغلب به دنبال فناوری‌های حاصل از علوم جدید بودند و علوم مدرن را ابزار قدرت و پیشرفت می‌دانستند و توجهی به مبانی نظری، متافیزیکی و پیش‌فرض‌های علوم جدید نداشتند. هدف محمد علی پاشا، نوسازی مصر و در رأس آن ارتش برای تثبیت قدرت سیاسی، با استفاده از علوم جدید بود. متفکران نواندیش نیز برای اصلاح اجتماعی و رهایی جامعه مصر از عقب‌ماندگی و رکود، دریافت و آموزش علوم جدید را ترغیب می‌کردند. آنها برای مقابله با سنت‌گرایان که علوم جدید را در تعارض با عقاید دینی می‌دیدند، تلاش داشتند تا ریشه‌های علوم جدید را در میراث دینی و تمدن گذشته مسلمانان جستجو کنند (اقبال، ۱۳۹۴: ۲۲۲-۲۶۴). از بین این گروه از متفکران نواندیش می‌توان به شیخ حسن عطار، رفاعة رافع طهطاوی و شیخ محمد عیادطنطاوی اشاره نمود.

برپایه گزارش‌های تاریخی شیخ حسن عطار (۱۷۶۶-۱۸۳۵م)^۲ نخستین متفکر نوگرای مصری بود که اندیشه بازتعریف علم و ضرورت آن را در جامعه سنتی مصر مطرح ساخت. عطار پس از ارتباط با فرانسویان و تدریس زبان عربی برای برخی از اعضای مجمع علمی، از مشاهده گسترده‌ی علوم و تألیفات آنها دچار شگفتی شد. وی موقعیت علمی ازهریان را با آنان مقایسه نمود و به ضرورت شروع یک جنبش علمی در مصر

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. م. ... ۱۲۳

پی برد. او به این باور رسیده بود که اوضاع و احوال مصر ناگزیر باید تغییر کند و علوم و معارفی را که در مصر نیست باید در آن رواج یابد (عمار، ۲۰۱۰: ۲۶/۱؛ امین، ۱۹۶۷: ۷۱-۷۲). به همین منظور، عطار به مطالعه علوم مختلف روی آورد و بین سال‌های ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۰م. به مطالعه هندسه، پزشکی، علم تشریح و الهیات پرداخت و زبان ترکی را در استانبول و آلبانی آموخت (Gesink, 2014: 24). وی علاوه بر اینکه دایره مطالعاتی خود را گسترش داد، اقدام به تألیف کتاب‌های گوناگون در زمینه علوم جدید نمود و در خلال تألیفات خود به دفاع از عقل‌گرایی و علم‌گرایی پرداخت. عطار در حاشیه‌ای که بر کتاب جمع‌الجوامع سبکی بین سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۰م. نگاشته است، به دفاع از ماهیت علوم جدید پرداخته و چنین می‌گوید: «ما خود را به مطالعه کتاب‌های فرعی و مختصر محدود کرده ایم و به خود اجازه مطالعه چیز دیگری را نمی‌دهیم، گویی که دانش درست و صحیح تنها در آنهاست (al Attar, 1830: 1/ 225-226). عطار از اینکه ازهریان به رغم وجود اطلاعات ارزشمند در باره اختراعات جدید، پیشرفت‌های علم زیست‌شناسی، مهندسی و علوم نظامی در بسیاری از کتاب‌های خارجی ترجمه شده، آنها را مطالعه نمی‌کنند، گلایه می‌کند (al- Attar, 1830: 2/ 241). بر همین اساس او نخست ازهریان را از واقعیت‌های فرهنگی و آموزشی خودشان آگاه ساخت و آنگاه به ضرورت وارد کردن مواد درسی ممنوعه مانند فلسفه، ادب، جغرافیا، تاریخ و علوم طبیعی در برنامه آموزشی پرداخت. وی همچنین ضرورت کنار نهادن روش ازهریان در تدریس و لزوم مراجعه به کتاب‌های اصلی و عدم اکتفاء به خلاصه‌ها و متون رایج را مطرح نمود. وی با بیان تفاوت عالمان روزگار خود و عالمان بی‌نظیری که جهان عرب (دنیای اسلام) قبل از روزگار عطار به خود دیده بود، تحریم برخی از علوم توسط دین اسلام را تکذیب نمود. به همین منظور و بر خلاف رویه‌های جاری در ازهر، شروع به تدریس جغرافیا و تاریخ کرد (تیموریک، ۲۰۰۳: ۳۰-۳۱؛ سعید اسماعیل، ۱۹۸۷: ۶۳) و در این راه با مخالفت سنت‌گرایان روبرو شد. به همین جهت به تربیت شاگردان در خارج از ازهر روی آورد و آنها را با علم جدید و مزایای آن آشنا نمود (عمار، ۲۰۱۰، ۲۶/۱-۲۷). هدف شیخ عطار تربیت و پرورش نسلی بود که بتواند به امور خطیری که در جامعه مورد غفلت واقع شده بود، بپردازد. وی خواهان گروه جدیدی از دانش‌آموختگان بود که نه تنها در تاریخ، جغرافیا، ادب و فلسفه؛ بلکه در ریاضی، هندسه، زراعت و معدن نیز تخصص داشته باشند. علمی که صنایع نظامی

و تجهیز ارتش، ساخت کشتی‌ها، استخراج معادن، اکتشاف خزائن سرزمین، تربیت چارپایان، زراعت پنبه، پرورش کرم ابریشم و... به آن وابسته بود (عماره، ۲۰۱۰: ۲۷/۱).

رفاعه‌رافع طهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳ م.) نیز با تأثیرپذیری از تعالیم حسن‌عطار و در پی آشنایی با علوم جدید و تحصیل آنها هنگام حضور در پاریس، ضرورت بازتعریف علم را دریافت و در تألیفات خود نسبت به آن اقدام نمود. طهطاوی بر خلاف عالمان دینی معاصر خود که علم نافع مورد اشاره در حدیث نبوی را به علوم دینی تفسیر می‌کردند، شرح و تفسیر جدیدی از آن ارائه نمود. وی بر این باور بود که هر علم یا صنعتی که برای ملت سودمند باشد، مصداق علم نافع خواهد بود. به این ترتیب کتاب‌های زراعت، تجارت و جز آنها خواه نوآورانه باشد و یا تکمیل آثار گذشتگان و همچنین کلیه فنون و صنایعی که انتظام امور کشور و بهبود اوضاع معیشتی آحاد جامعه به آن وابسته است، مصداق عنوان علم نافع خواهد بود (عماره، ۲۰۱۰: ۲۸۴/۱؛ علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۸۶/۸). وی معتقد است اسلام و ایمان عرب بادیه‌نشین و سکونت آنها در موطن وحی، موجب خروج آنها از بربریت نشده است. همین‌طور تبحر اهل مصر، شام و مغرب در علوم شرعی و لغوی باعث ارتقای آنها و رسیدن به جایگاه جوامع فرنگی غیرمسلمان نشده است. به همین دلیل وی از جامع‌ا‌زهر می‌خواهد تا روش‌ها و برنامه‌های درسی خود را تغییر دهد و حلقه‌های درسی‌اش را به روی علوم جدید بگشاید، علمی که فرنگیان را به قوی‌ترین امت‌ها تبدیل نموده است. وی در پاسخ به عالمان سنت‌گرای ازهر که علوم جدید را وارداتی و اجنبی می‌خوانند، می‌گوید:

"علم و دانش مرز ندارد و وطن و قومیت نمی‌شناسد. بعلاوه این علمی که جنبش اروپائیان بر آن استوار گشته، در واقع میراث عربی-اسلامی است که اروپائیان از آن اقتباس کرده، آن را متحول نمودند و شکل جدیدی به آن بخشیدند" (عماره، ۲۰۱۰: ۱/۱۲۴؛ علیخانی، ۱۳۹۰، ۲۸۶/۸). طهطاوی علاوه بر آنکه در آثار خود بر ضرورت کسب علوم جدید تأکید می‌کرد، در عمل نیز اقداماتی برای تحقق آن صورت داد. شاید مهم‌ترین اقدام وی در این زمینه که به گسترش علوم جدید دامن زد، راه‌اندازی مدرسه ترجمه بود. بر پایه گزارش‌های تاریخی، این مدرسه بر اساس پیشنهاد طهطاوی به محمدعلی‌پاشا، اوائل سال (۱۲۵۱ ق./ ۱۸۳۵ م.) تأسیس شد (عماره، ۲۰۱۰: ۶۴/۱؛ شیال، ۱۹۵۱: ۳۹). تأسیس چنین مدرسه‌ای را با عنایت به اهداف آن، می‌توان نشان‌دهنده ظهور تلقی جدیدی از معنای علم و مصادیق آن در میان گروهی از متفکران

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. و... ۱۲۵

مصری نظیر طهطاوی دانست. نگاهی به فهرست کتاب‌های ترجمه شده در این مدرسه، به خوبی صحت چنین ادعایی را تأیید می‌کند.^۶

شیخ محمد عیاد طنطاوی (۱۸۱۰ - ۱۸۶۱ م.) از شاگردان شیخ حسن عطار، به واسطه تدریس عربی در «مدرسه الإرسالیه البروتستانیة» در قاهره در سال ۱۸۳۵ م. با بسیاری از اروپاییان مستقر در مصر خاصه گروهی از مستشرقان ارتباط یافت. وی در پی اعلام نیاز آکادمی زبان‌های شرقی در پترزبورگ به مدرس زبان عربی، به‌عنوان استاد زبان عربی در آن مشغول به کار شد و از سوی محمد علی پاشا موظف به فراگیری زبان روسی و انتقال آن به مصر گردید (طنطاوی، ۱۹۹۲: ۱۲-۱۳). طنطاوی حاصل مشاهدات خود را در روسیه در قالب یک سفرنامه به رشته تحریر درآورد. وی در بخشی از سفرنامه خود به توصیف علوم و فنون رایج در روسیه می‌پردازد و چنین می‌گوید: روسیه در زمینه علوم و فنون پیشرفت نموده و نشانه آن تأسیس آکادمی‌های علوم، هنر، پزشکی و جز آنها و تأسیس مدارس بزرگ مثل "القیصریه الکبری" است که دانش‌آموزان پس از گذراندن مراحل مقدماتی، طی چهار سال به فراگیری حقوق، دین، ریاضیات، ادبیات، منطق، علم معادن، جغرافیا، تاریخ و زبان حتی زبان‌های شرقی مثل زبان‌های عربی، ترکی، تاتاری، فارسی، ارمنی، گرجی و ... می‌پردازند (طنطاوی، ۱۹۹۲: ۳۵). علاوه بر این، تدوین تفسیر جواهر، مهم‌ترین اقدام طنطاوی در دعوت به علوم جدید بود. وی هدف و انگیزه اصلی خود را در نگارش تفسیر جواهر چنین بیان نموده است: "امیدوارم... این کتاب انگیزه‌ای برای مطالعه عوامل برین و فرودین گردد و از امت اسلام کسانی را در کلیه شعب علوم از کشاورزی، پزشکی، معدن‌شناسی، حساب، هندسه، نجوم و نظایر آن، به پایگاهی فراتر از فرنگان برکشد" (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۲۵۱-۲۵۲).

چنان‌که اشاره شد مخالفت سنت‌گرایان با علوم جدید از دو منظر صورت می‌گرفت؛ یکی تعارض این علوم با برخی از عقاید اسلامی و دیگری وارداتی بودن علوم مذکور. از سوی دیگر متفکران نوگرا برای مقابله با دعاوی سنت‌گرایان و مشروعیت بخشی به علوم جدید، روش خاصی را ابداع نمودند و آن بهره‌گیری از تفسیر علمی آیات قرآن و روایات به‌منظور نمایاندن عدم وجود ناسازگاری بین علوم جدید و دین اسلام، بود. بدین ترتیب تفسیر علمی قرآن به عنوان یک سبک تفسیری جدید طی سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی از سوی متفکرانی چون حسن عطار، اسکندرانی، عبده، رشید رضا، طنطاوی، فرید وجدی و دیگران برای تأیید علوم جدید و یافتن نشانه‌های آن در قرآن،

مورد استفاده قرار گرفت (اقبال، ۱۳۹۴: ۲۵۲-۲۵۵). برای مثال می‌توان به تدریس تفسیر بیضاوی از سوی شیخ حسن عطار پس از بازگشت به مصر در سال ۱۸۱۳م. اشاره نمود که حتی عالمان و مشایخ بزرگ هنگام برگزاری آن، حلقه‌های درسی خود را تعطیل و در درس مذکور شرکت می‌کردند (تیموربیک، ۲۰۰۳: ۳۱؛ Gesink, 2014). طهطاوی نیز برای نمایاندن ریشه‌های دینی اندیشه‌های نوین، دهها نقل قول از قرآن، احادیث نبوی و مثال‌هایی از تاریخ عرب آورد و آنها را با اصطلاحات اسلامی مقایسه نمود (لوین، ۱۳۷۸: ۲۶). همین گونه طنطاوی، با تألیف تفسیر جواهر در ۲۶ جزء سعی بر ارائه تفسیر علمی از قرآن داشت و تلاش می‌کرد تا اساس دینی تحقیقات علمی جدید را نشان دهد (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۲۵۰؛ کالین، ۱۳۹۱: ۸۶).

نخستین نسل از متفکران نوگرای مصری برای تبیین شرایط جدید و بازتعریف علم علاوه بر تألیف کتاب، ترجمه آثار علمی و انتشار آن، از سایر ابزارها نظیر مطبوعات نیز بهره بردند. برای مثال یکی از اهداف «الوقایع المصریه»، که در دوره محمدعلی پاشا به عنوان یک روزنامه رسمی دولتی منتشر می‌شد، جلب توجه عموم مردم مصر به نتایج حاصل از کشاورزی و انواع صناعی بود که کاربرد آنها زمینه رفاه را به وجود می‌آورد (عبدالرزاق، ۱۹۹۵: ۱/۲۳۹). در دوره اسماعیل پاشا (۱۸۶۳-۱۸۷۹م.) به علت رونق و گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی، روزنامه‌ها و مجلات به یکی از ابزارهای مهم برای نشر علوم جدید و تبیین اهمیت و نقش آن در پیشرفت جامعه تبدیل شدند. مجله «روضه المدارس»، که با مدیریت و نظارت طهطاوی منتشر می‌شد، رویکرد علمی داشت و یکی از مهم‌ترین اهداف آن احیای زبان عربی و نشر علوم و معارف جدید بود. در کنار طهطاوی نویسندگانی چون علی فهمی، علی مبارک پاشا، عبدالله پاشا فکری، حسین المرصفی و حسونه النواوی در تدوین مطالب آن مشارکت داشتند. نقش "روضه المدارس" بیش از یک مجله علمی بود و همانند یک دانشکده تأثیر اجتماعی و آموزشی داشت (عبدالرزاق، ۱۹۹۵: ۱/۲۴۳-۲۴۴). مجله «المقتطف» که در عصر توفیق-پاشا (۱۸۷۹ تا ۱۸۹۲م.) منتشر می‌شد، عرصه فعالیت روزنامه‌نگاران مسیحی مانند شبلی-شمیل بود. این مجله در راستای آشنا کردن مصریان و سایر عرب‌زبانان با علوم نو بیشتر به نشر مباحث پزشکی، زیست‌شناسی، جانورشناسی، کشاورزی و مهندسی می‌پرداخت (عنایت، ۱۳۷۰: ۴۶). مجله «الاهرام» نیز که در دهه‌های پایانی قرن نوزده میلادی تأسیس و پس از مدت کوتاهی به صورت روزانه منتشر می‌شد، در کنار سایر نشریات نقش بارزی در گسترش نواندیشی داشت و نوگرایانی نظیر محمد عبده، اندیشه‌های

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. و... ۱۲۷

خود را گاه از طریق آن انتشار می دادند. برای نمونه یکی از مقالات وی که بر ضرورت فراگیری علوم جدید تأکید داشت با عنوان "علوم کلامی و دعوت به علوم جدید" در نخستین شماره مجله در سال ۱۸۷۶م. به چاپ رسید (أمین، بی تا: ۲۹۵).

به رغم شکل گیری تلقی جدید نسبت به علم در میان نوگرایان مصری و تأکید آنها بر فراگیری علوم جدید، راه یابی این علوم به نظام آموزشی سنتی مصر و تغییر برنامه ها و محتوای آموزشی متناسب با دریافت جدید از علم، در نهادهای سنتی تعلیم و تربیت نظیر مکتب خانه ها و سایر مدارس دینی و در صدر آنها جامع ازهر، به آسانی امکان پذیر نبود و با چالش ها و موانع متعددی در عمل مواجه گشت. به همین دلیل نوگرایان نه تنها در مصر بلکه در سایر کشورهای اسلامی نیز برای پیشبرد اهداف خود و گسترش آموزش علوم جدید، تأسیس مدارس جدید را بر مناقشات بی ثمر با مخالفان ورود علوم جدید به نهاد های سنتی تعلیم و تربیت، ترجیح دادند. به گفته آلبرت حورانی طی فرآیند تحول در نظام آموزشی مصر دو گونه نظام مجزا از هم به وجود آمد که هیچ گونه رابطه ای با یکدیگر نداشتند. یکی مدرسه های دینی و کهنی که سرآمدشان ازهر بود و دیگری مدرسه های نوین دولتی. در مدارس دینی از علوم جدید خبری نبود و تنها علوم دینی در آنها تدریس می شد و در طرف مقابل در مدرسه های نوین دولتی نیز، آموزش دین بسیار ظاهری بود. از نتایج این جدایی سازوکارها، ایجاد اختلاف در تفکر بود (حورانی، ۱۹۶۸: ۱۷۱). در خصوص چگونگی آموزش علوم جدید و نسبت آن با علوم دینی بین نوگرایان اختلاف نظر وجود داشت. برای مثال نوگرایان مسلمان در پی آن بودند تا رویکرد دینی خود را با یک نگاه مثبت به علوم غربی از قبیل علوم مهندسی و نظامی، علوم پزشکی و طبیعی، حقوق تطبیقی، علوم اجتماعی، زبان های مدرن و... همراه سازند و با تکیه بر این رویکرد دوگانه به حل مشکلات جهان اسلام بپردازند (کارزمن، www.hamooniran.com: ۱۳). محمدعبده به- عنوان سرآمد نوگرایان مسلمان بر این باور بود که نظر ازهر در مورد این که برخی از علوم حرامند و برخی حلال، مردود است و هر علمی را در حد ممکن باید آموخت و هیچ استثنایی هم وجود ندارد، مگر آنکه اساسا علم نباشد و یا شبه علم باشد مانند سحر و شعبده. منطق، فلسفه و ریاضیات و دیگر علوم نه تنها حرام نیستند، بلکه واجب است بر هر طلبه ای که آنرا بیاموزد (أمین، بی تا: ۲۹۰). وی تنها خواهان گنجانیدن آموزش جدید غربی در ازهر نبود؛ بلکه خواهان احیای متون اصیل اسلامی نیز بود. تمایل وی به گنجانیدن مقدمه ابن خلدون در برنامه درسی ازهر نشانه چنین امری

است (فضل الرحمن، ۱۳۸۱: ۳). در مقابل این جریان، طیف دیگری از نوگرایان نظیر شبلی شمیل (د. ۱۹۱۷م) و در نسل پس از وی احمد لطفی السید (د. ۱۹۶۳ م) و اسماعیل مظهر (د. ۱۹۶۲م) قرار داشتند. این جریان موافق آموزش های دینی نبودند و با تأسیس مدارس دینی مخالفت میکردند. شمیل مواجهه نادرست با علوم طبیعی و عدم توجه کافی به روش های تجربی را عامل انحطاط علم در گذشته می داند و توجه به طبیعت و مواجهه صحیح با علوم طبیعی را از امتیازات علم در عصر خود به شمار می آورد و اختراعات و اکتشافات علمی فراوان روزگار خود را نتیجه و دستاورد آن می داند (شمیل، ۱۳۳۳: ۳۶۹-۳۷۰). وی بر این باور بود که آموزش های قدیمی، عقل انسان را نابود می کند و قوای ذاتی (و سازنده) آن را سلب می کند (شمیل، ۱۳۲۹: ۴۱۶-۴۱۸). وی به علم، ایمانی بی پایان داشت و آن را موثرترین چاره مشکلات اجتماعی می دانست. شمیل با توجه به تمایز میان علم تجربی و آنچه وی آن را علوم کلامی می نامد، برخی از مسلمانان را سرزنش می کرد که قرن ها در بند علوم کلامی از جمله معارف ادبی و علوم نظری مانده اند و از فراگیری علوم تجربی و دقیق بازمانده اند (شیلش پور: www.mehrnameh.ir). وی علوم طبیعی را تنها علوم حقیقی می دانست که باید در تمام مراحل آموزشی جایگزین مباحث دینی شوند. بر همین مبنا خواستار آن شد تا مدرسه حقوق مصر تخریب و به جای آن مدارس شیمی، مکانیک و ریاضیات ساخته شود (حزباوی: www.mehrnameh.ir).

سخنرانی چالش برانگیز ارنست رنان در سال ۱۸۸۳م. با عنوان "اسلام و علم" و تأکید وی بر ناسازگاری علوم جدید با اسلام و نیز انتشار نظریات داروین در خصوص منشأ انواع و تبار انسان در دهه های پایانی قرن نوزدهم در کشورهای اسلامی، هرچند واکنش هایی را در میان سنت گرایان از یک سو و نوگرایان مسلمان از سوی دیگر برانگیخت و ردیه ها و پاسخ های مختلفی از سوی متفکران مسلمان به شبهات و نظریات مذکور داده شد (اقبال، ۱۳۹۴: ۲۴۶-۲۶۴)؛ ولی از اشتیاق نوگرایان مسلمان برای فراگیری علوم جدید و تأکید آنها بر قرارگرفتن این علوم در برنامه آموزشی مسلمانان چیزی کم نکرد. برای مثال عبده طی مناظره هایی که با فرح انطون بر سر مسئله ناسازگاری علم و فلسفه با دین اسلام داشت، عنوان نمود که اسلام یک دین عقلی است و به مسلمانان اجازه می دهد تا علوم جدید را بدون بندگی مذهب مادی یا خروج از دینشان اقتباس کنند (حورانی، ۱۹۶۸: ۱۸۳-۱۸۴). همچنین شیخ طنطاوی جوهری شاگرد محمد عبده طی مقاله ای که در ۱۹۱۰م. در مجله «الهدایه» قاهره منتشر

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. م. و... ۱۲۹

شد، گفت که اصل انواع و دیدگاه‌های تکاملی داروین با اسلام تعارضی ندارد و مسلمانان را به فراگیری علوم طبیعی فراخواند. وی در آن مقاله نوشت: «آموختن تشریح، طبیعیات، شیمی و دیگر علوم جدید و نیز بررسی جانوران و گیاهان و انسان، از والاترین بخشش‌ها و از نماز مستحبی یا احسان به مسکین بهتر است» (لوین، ۱۳۷۸: ۲۰۹-۲۱۰).

البته در این میان، سنت‌گرایان از هر همچنان بر مواضع خود استوار ماندند و به‌رغم گسترش علوم جدید در سطح مدارس و آموزشگاه‌های ابتدایی مصر، آنها همچنان طبق روال گذشته با ورود علوم جدید به آن مخالفت می‌نمودند و به‌رغم فتوایی که از سوی شیخ محمد انبایی در خصوص جواز افزوده شدن برخی از علوم جدید به مواد آموزشی ازهر که بنابر تقاضای شمار زیادی از طلبه‌ها صادر شده بود، دروس جدید اهمیت علوم سنتی را کسب نکرد و تا سال ۱۹۱۱م. که این علوم در میان دروس ازهر از جایگاه مناسب‌تری برخوردار شدند، از دروس جنبی به‌شمار می‌رفت (داج، ۱۳۶۷: ۱۳۷).

۶. نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت می‌توان دریافت که نخبگان سیاسی و مصلحان اجتماعی مصر نیز همانند سایر جوامع مهم اسلامی، پس از تجربه شکست در برابر هجوم نظامی یکی از دولت‌های استعمارگر غربی و مشاهده برتری نظامی و توان فناوری آنها، به فهمی اولیه و سطحی از عقب‌ماندگی جامعه خود دست یافتند. آنها با عبور و رهایی از خودشیفتگی مژمن تاریخی که مانعی برای ارزیابی صحیح توان و جایگاه تمدن اسلامی از یک سو و دریافت صحیح از دنیای جدید در حال شکل‌گیری از سوی دیگر بود، عقب‌ماندگی و ضعف جامعه خود را در حوزه‌های مختلف پذیرفتند و متناسب با فهم خود از مدرنیته، نوسازی مصر را در ابعاد مختلف در دستور کار خود قرار دادند. نوگرایان برای پیشبرد امر نوسازی به‌ویژه در دو حوزه نظام سیاسی و نظام تعلیم و تربیت، نیازمند بازتعریف برخی مفاهیم سنتی و بنیادی در این دو حوزه نظیر علم، علم نافع و مصادیق آن، هدف تعلیم و تربیت، دولت، قانون و... بودند و ضرورت داشت تا مفاهیم مذکور را با توجه به شرایط و مقتضیات جدید حاصل از مدرنیته بازتعریف نمایند. بازتعریف علم و بیان مصادیق علم نافع و تبیین جدید از علوم واجب عینی و علوم واجب کفایی یکی از اقدامات اساسی و راهبردی برای مشروعیت بخشی به موضوع نوسازی خاصه در عرصه نظام آموزشی در جامعه به‌شدت سنت‌گرای مصر، به‌شمار می‌آمد. نوگرایان با استفاده از ابزارهای گوناگون نظیر ترجمه و انتشار کتاب‌های

علمی جدید، روزنامه‌ها، مجلات و سخنرانی‌ها به تبیین علوم جدید، بازتعریف علم نافع، ضرورت راهیابی آن به نظام آموزشی مصر و نیز بیان فواید و منافع علوم جدید پرداختند. گروهی از نوگرایان نظیر عطار، طهطاوی، عبده، طنطاوی تلاش داشتند تا با استفاده از میراث دینی و بازخوانی آن به دفاع از علوم جدید و بازتعریف علم در چارچوب دین بپردازند. از نظر این گروه تمدن اسلامی در دوره‌های درخشان خود به نوعی حامل و مشوق این علوم بوده است و دین هیچ‌گونه تعارضی با این علوم ندارد. گروهی دیگر از نوگرایان نظیر شبلی شمیله برای دفاع از علوم جدید و گسترش آن به انتقاد از میراث علمی گذشته و روش‌های آن پرداختند و بر این باور بودند که برای رسیدن به ترقی و پیشرفت، کنار نهادن میراث گذشته و معارف دینی و حذف آن از نظام آموزشی امری ضروری خواهد بود. نوگرایان مصر در این دوره (قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی) به رغم رویکردهای متفاوتشان، در استفاده از علوم جدید و فراگیری و گسترش آن اشتراک نظر داشتند. آنها به دلیل شرایط تاریخی جامعه مصر، در مواجهه با علوم جدید تنها به فواید و دستاوردهای فناورانه و تکنولوژیکی آن می‌اندیشیدند. به بیان دیگر نوگرایان این دوره مسحور قدرت و نتایج بیرونی علوم جدید بودند و حتی طرح نظریاتی چون منشأ انواع داروین که شکاف سنت‌گرایان و نوگرایان مسلمان را در خصوص علوم جدید تشدید نمود، از شیفتگی نوگرایان دینی به علوم جدید چیزی نکاست. شاید عبور از این شیفتگی و نگاه سطحی به علم جدید و پرداختن به لایه‌های عمیق‌تر علوم جدید به‌ویژه مبانی و مفروضات هستی‌شناختی و متافیزیکی آن و نیز ارزیابی جامع و انتقادی از همه آثار و ابعاد علوم جدید فرآیندی بود که نیاز به گذر زمان داشت و این فرصت به دلیل شرایط تاریخی و عقب‌ماندگی شدید جامعه مصر، برای نوگرایان مصر در قرن نوزدهم میلادی حاصل نشد.

پی‌نوشت

۱. انفال: ۶۰.
۲. برای مطالعه بیشتر: Burleigh, 2007.
۳. مسیو جومار از دانشمندان همراه ناپلئون در حمله به مصر بود. محمدعلی پاشا نیز وی را برای سرپرستی دانشجویان اعزامی به فرانسه منصوب نمود.
۴. برای مطالعه بیشتر: ندوة تاریخ الطباعة العربیة حتی إنتهاء القرن التاسع عشر، ۱۹۹۶.
۵. برای مطالعه بیشتر: حسن، ۱۹۹۳؛ زرکلی، ۱۹۸۰؛ تیموریک، ۲۰۰۳.
۶. برای مطالعه بیشتر: شیال، ۱۹۵۱.

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. م. و... ۱۳۱

منابع

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۲۰۰۸). *مجموعه الرسائل الكبرى*، ج ۱، بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی. اقبال، مظفر (۱۳۹۴). *شکل گیری علم اسلامی*، به کوشش محمدرضا قائمی نیک، تهران: انتشارات ترجمان علوم اسلامی.

أمین، احمد (۱۹۶۷). *فیض الخاطر (مجموع المقالات أدبية واجتماعية)*، ج ۵، قاهره: مکتبه النهضة المصرية. أمین، احمد (بی تا). *زعماء الاصلاح فی العصر الحديث*، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی. تیموریک، احمد (۲۰۰۳). *اعلام الفكر الاسلامی فی العصر الحديث: تراجم نخبة من رجالات العلم والأدب و الدين والإصلاح فی مصر و الشام و العراق و الحجاز و تونس و الجزائر و المغرب*، قاهره: دار الآفاق العربية.

جبرتی، عبدالرحمن (۱۹۹۸). *عجایب الآثار و تراجم الاخبار*، ج ۱ و ۴، قاهره: مطبعة دارالکتب المصرية. حزابوی، قاسم (۱۳۸۹). «روشنفکران بازیگر (رفتارشناسی سیاسی، اجتماعی روشنفکری عرب)»، مهرنامه، ش ۸، www.mehrnameh.ir.

حسن، محمد عبدالغنی (۱۹۹۳). *نوابع الفكر العربی: شیخ حسن العطار*، قاهره: دارالمعارف. حسین، طه (۱۳۴۸). *آن روزها*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: چاپخانه خواجه. حورانی، آلبرت (۱۹۶۸). *الفکر العربی فی عصر النهضة (۱۷۹۸-۱۹۳۹)*، تعریف کریم عزقول، بیروت-لبنان: دارانهار، منتديات مکتبتنا العربية. www.almaktaban.net.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲). *قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)*، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق. داج، بایارد (۱۳۶۷). *دانشگاه الازهر (تاریخ هزارساله تعلیمات عالی اسلامی)*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

رافعی بک، عبدالرحمن (۱۹۴۴). *تاریخ الحركة القومية و تطور نظام الحكم فی مصر*، ج ۱، قاهره: مکتبه النهضة المصرية.

رافعی بک، عبدالرحمن (۱۹۸۹). *عصر محمد علی*، ج ۴، قاهره: دارالمعارف. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰). *الأعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، ج ۲، بیروت-لبنان: دارالعلم الملايين.

شمیل، شبلی (۱۳۲۹). «رجال الغد و التربية المدرسية» مجلة الهلال، السنة التاسعة عشرة، ۲ ربيع الثاني ۱۳۲۹ - العدد ۷، صص ۴۱۳-۴۱۸.

شمیل، شبلی (۱۳۳۳). «العلم فی هذا العصر» مجلة الهلال، السنة الثالثة و العشرون، ۱۶ ربيع الأول ۱۳۳۳ - الجزء ۵، صص ۳۶۷-۳۷۱.

شیال، جمال‌الدین (۲۰۰۰). *تاریخ الترجمة فی مصر فی عهد الحملة الفرنسية*، مصر: مکتبه الثقافية الدينية. شیال، جمال‌الدین (۱۹۵۱). *تاریخ الترجمة و الحركة الثقافية فی مصر فی عهد محمد علی*، مصر: دارالفکر العربی.

- شیلش یور، یعقوب (۱۳۸۹). «از اسلام‌گرایی تا مارکسیسم (بستر نخله‌های روشنفکری در جهان عرب)»، مهرنامه، ش ۸، www.mehrnameh.ir دسترسی در تاریخ (۱۳۹۴/۹/۱).
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۶). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۵). «مخالفت با دانش‌های عقلی و سهم غزالی و هم‌اندیشگانش در واپسین سده‌های تاریخ اسلامی در این ستیزندگی‌ها»، *ایران نامه*، ش ۱۶، صص ۵۷۱-۵۸۲.
- طاهری عراقی، احمد (۱۳۶۳). *تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی*، معارف، ش ۳، صص ۸۱-۸۹.
- طنطاوی، محمدعباد (۱۹۹۲). *رحله الشیخ الطنطاوی الی بلاد الروسیة*، تقدیم محمدعیسی صالحیه، عمان: دارالبشیر للنشر.
- طوسون، عمر (۱۹۳۴). *البعثات العلمیة فی عهد محمدعلی ثم فی عهدی عباس الاول وسعید*، اسکندریه: مطبعة صلاح‌الدین.
- عبدالرزاق، احمد محمدجاد (۱۹۹۵). *فلسفة المشروع الحضاری بین الاحیاء الاسلامی و التحديث الغربی*، ج ۱، هیرندن، فیرجینیا، الولايات المتحدة الأمريكية: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- عبدالکریم، احمد عزت (۱۹۳۸). *تاریخ‌التعلیم فی عصر محمدعلی*، قاهره: مکتبة النهضة المصریة
- علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، ج ۸، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عمار، محمد (۲۰۰۷). *رفاعه الطهطاوی رائد التنویر فی العصر الحدیث*، قاهره: دارالشروق.
- عمار، محمد (۲۰۱۰). *الاعمال الکامله لرفاعه الطهطاوی*، ج ۱، قاهره: مکتبة الاسرة.
- عمار، محمد (۲۰۰۷). *علی مبارک، مورخ و مهندس العمران*، قاهره: دارالمستقبل العربی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۰). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- غزالی، محمد بن محمد (۲۰۰۵). *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار ابن‌الحزم.
- فاخوری، حنا و خلیل جر (۱۳۶۷). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- فضل‌الرحمن (۱۳۸۱). «نگاهی به سیر تحولات اصلاحی در دانشگاه ازهر (نوزایی علمی در کهن‌ترین دانشگاه جهان)»، ترجمه مجید مرادی، یگانه حوزه، ش ۶۹، صص ۱-۴.
- قطب، محمد (۲۰۰۲). *قضیة التنویر فی العالم الاسلامی*، قاهره: دارالشروق.
- کارزمن، چارلز گفتمان مدرنیسم اسلامی (نوگرایی اسلامی): مولفه‌ها و ویژگی‌ها، ترجمه مصطفی مهرآیین . www.hamooniran.com دسترسی در تاریخ (۱۳۹۳/۹/۷).
- کالین، ابراهیم (۱۳۹۱). *مجموعه فلسفه علم و دین در اسلام و مسیحیت*، گردآوری تد پیترز، مظفر اقبال و سید نعمان الحق، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

باز تعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم. و... ۱۳۳

کرایس جونبور، چاک (۱۹۹۳). *کتابه التاريخ في مصر القرن التاسع عشر*، ترجمه و تعلیق د. عبدالوهاب بکر، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

لوین، ز.ا (۱۳۷۸). *اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی و اجتماعی در جهان عرب*، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مبارک‌پاشا، علی (۱۸۸۲). *علم‌الدین*، ج ۱، اسکندریه: مطبعة الجريدة المحروسة.

مرکز جمعه‌الماجد للثقافة و التراث (۱۹۹۶). *ندوة تاريخ الطباعة العربية حتى انتهاء القرن التاسع عشر*، - دبی - أبو ظبی: منشورات المجمع الثقافي.

نصر، سید حسین (۱۳۸۸). *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Al- Attar, Hasan (1830). *Hashiat al-'Attar 'ala sharh Jalal al-Din 'ala jam' al-jawami' li 'Abd al-Wahhab al-Subki*: Mustafa al-Halabi Press.

Burleigh, Nina (2007). *Napoleons Scientists and the unveiling of Egypt*, e Book.

Dunne J. Heyworth (1938). *An introduction to the history of education in modern Egypt*, university of London.

Gesink, Indira Falk (2014). *Islamic Reform and Conservatism: Al-Azhar And The Evolution Of Modern Sunni Islam*. New York: Published By I.B. Tauris& Coltd.

Lane, E.W (1895). *An Account of the Manners and Customs of the Modern Egyptian*, London: Alexander Gardner publisher To Her Majesty the Queen.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی